

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Martyrs

جانبازان

موسوی

۰۸ جون ۲۰۱۱

## شورای نظار تیغ برهنه امپریالیزم روس

۱

این مختصر را به آنهائی پیشکش می نمایم که با متحدان شورای نظار اکسیون مشترک برگزار می نمایند. باشد به خود آمده بر خون شهدای پاکباز "ساما" پا نگذارند.

نمی دانم برای شما چنین اتفاقی افتاده است و یا خیر که از یک جانب وقت تان محدود باشد و از طرف دیگر ده ها و صد ها کتاب و یا مقاله خواندنی را باید مرور کنید و یا این که با بضاعت ناچیز و کم مجبور باشید از بین توده ای از مروارید یکی را انتخاب نمائید، در هر صورت برای من نه این بار اول است که به چنین مشکلی برمی خورم و به یقین نه هم بار آخر آن خواهد بود.

مشکل زمانی آغاز یافت که خواستم با استفاده از فرصت کم و ناچیزی که دارم، به مناسبت روز شهداء با یادی از شهدای پاکباز میهن ادای دین در قبال خون آنها بنمایم. در این یاد دهانی از یک طرف نمی خواستم کلیشه گرائی نموده از همان شهدائی نام ببرم که همیشه از آنها ذکری به عمل آمده است و از طرف دیگر امر انتخاب هم کار ساده ای نبود. زیرا انتخاب از بین شهدای پاکباز میهن به ویژه از طیف چپ که هر یکی به جای خود گردی بوده و تهمنتی حماسه آفرین، دشوار تر از آن است که کسی بخواهد از بین توده ای از الماس های درخشان که هر یکی چشم را خیره می نماید، رخشانتر را انتخاب نماید.

اصل نا توانی در انتخاب، نظری را در ذهنم به وجود آورد که فکر می کنم، انجام آن نه تکراری و کلیشه ئی است و نه هم دشواری انتخاب مانع انجام کار می گردد. این نظر سیر مختصری از تقابل نیروهای انقلابی به ویژه "ساما" که بنا بر عضویت در آن زمان، از جریان حوادث و تاریخ پر از فراز و نشیب آن بیشتر معلومات دارم، با نیروهای ارتجاعی و تاریخزده اعم از حزب، جمعیت، سیاف و سایر تنظیم های خود فروخته می باشد.

تا جایی که این قلم به خاطر دارد، نیروهای انقلابی من جمله "ساما" روی هر دلیل موجه و یا غیر موجهی که داشته اند کمتر به این مأمول پرداخته اند؛ حتا برخی از آنها تا حال نخواستند اند لست آن عده از قهرمانان و جانبازان

پاکبازی را که با وسیله ارتجاع سیاه اخوانی و اعوان و انصار آن به صورت مستقیم به قتل رسیده اند و یا این که در ضمن توطئه های چند بعدی روسها، احزاب اخوانی در انجام آن توطئه ها نقش پیاده شطرنج را در کشتار انقلابیون ایفا نموده اند، باز کثائی نمایند؛ این کاستی و غفلت در انجام وظیفه در نفس خود نه تنها غفلت از تاریخ خونبار جنبش انقلابی کشور را باعث می گردد بلکه مدهشتر از آن موجب می گردد تا نیروهای انقلابی از دشمنان تاریخی و طبقاتی خویش شناخت کافی پیدا ننموده ضمن برخورد های خوشباورانه یا باز هم به وسیله آنها قتل عام گردند و یا این که فریب چند عنصر خاین به جنبش انقلابی را خورده، ناآگاهانه در خدمت اهداف آنها قار بگیرند.

تاریخ مبارزات سه دهه اخیر نشان داده که این ناتوانی و یا عدم توجه در جمع بندی از تضاد ماهیتاً آشتی ناپذیر بین ارتجاع و انقلاب و نمایندگان سیاسی آنها در وجود احزاب اخوانی در کل و نیروهای انقلابی، همیشه باعث شده که فاجعه به دنبال فاجعه و قتل عام به دنبال قتل عام، گریبان جنبش انقلابی را گرفته، نقش آنها را در پیشبرد امر انقلاب تضعیف و حتا در مقاطعی کاملاً محدود بسازد.

این که در جریان این سلسله نوشته ها، شاید از حیات پر بار اما خونین سایر سازمانها کمتر صحبتی به عمل آید نباید چنان پنداشته شود که گویا من با تنگ نظری می خواهم نقش سایر نیروهای انقلابی را محدود و یا ناچیز نشان دهم، عکس آن این یکی از بزرگترین آرزوهایم است که به تاریخ مبارزاتی سایر نیروهای انقلابی همان اشرافی را داشته باشم که کم و یا زیاد در مورد "ساما" دارم، اینهم یکی از آرزوهایم است که زمانی بتوانم مجموع این تاریخ خونبار اما پر افتخار را در دید همگان قرار دهم، تا باشد آنهایی که فریب تبلیغات امپریالیستی و ارتجعی را خورده اند و فکر می کنند که تنها نیروهای اخوانی و عقب مانده مذهبی افتخار مبارزه علیه سوسیال امپریالیزم را کمائی نموده اند، متوجه می شدند که عکس آنهمه تبلیغات دروغین، این فرزندان راستین میهن در وجود نیروهای انقلابی بودند که از نخستین روزهای فاجعه ننگین ثور و تداوم اسارت آور آن ۶ جدی، با دستان خالی مگر با اتکاء به نیروی خود و مستقلانه علیه دشمن میهن و مزدوران قلاده به گردن آن رزمیده و با ایثار خون خود به ننگ پذیرش رقیبت و بندگی اجانب در دامان تاریخ پر افتخار جنبش انقلابی افغانستان مجال تبارز نداده اند.

هرگاه در این نوشته نمی توانم به ترور های خارج کشوری باند های جنایتکار حکمتیار- ربانی و ... در پاکستان و مزاری-خلیلی و ... در ایران بپردازم باز هم ضمن ابراز احترام خدمت جانبازانی که بدون نام و نشان در کدام بیغوله ای خسبیده اند، باید بنگارم که دلیل چنین نقصی، کمبود معلومات این قلم، گستردگی آن فجایع و پراکندگی آنها می باشد، ورنه باز هم می خواستم به همگان نشان دهم که سرگذشت آحاد جنبش انقلابی کشور در طی این سه دهه چگونه بوده و تا چه حدودی پیشینی روشنگران زنده یاد "مجید کلکانی" که گفت، پیکار نجاتبخش خلق ما از زیر "آتش متقاطع دشمنان رنگارنگ" ره به سوی پیروزی می کشاید، از حقانیت لازم برخوردار و بازتاب یک واقعیت انکار ناپذیر بوده است.

در همین جا می توان به جرأت نوشت:

در طول تاریخ مبارزات آزادیخواهانه در کمتر کشوری اتفاق افتاده که نیروهای ضد ارتش اشغالگر در کشور های همسایه و حتا در سطح جهان به خاطر زیر تعقیب بودن مخفیانه زندگی نمایند. در حالی که در تمام دوران اشغال افغانستان به وسیله روسها و حتا امروز که باز هم استخوانهای مردم بی پناه ما در زیر چکمه های اشغالگران ناتو خرد می گردد این تنها نیروهای انقلابی افغانستان بوده و است که چنین زندگی مشقت باری را باید تحمل نمایند. جبرزمان آنها را وادار می ساخت و می سازد که به علاوه افغانستان در پاکستان و ایران نیز به زندگی مخفی و تحمل مشقات و محدودیت های آن رو بیاورند. در غیر آن چنانچه تجربه ثابت نمود تیغ زنگار گرفته ارتجاع همیشه

حاضر و آماده بود تا به جای تیغ امپریالیزم گلوی آنها را ببرد. و اما این که امروز عده ای که خود با تضمین امپریالیزم گاهگاهی دهن می کشایند دیگران را به مستعار نویسی و یا احياناً اقامت در خارج افغانستان طعنه می دهند، هدفی جز تحریک آنها به منظور به دام انداختن شان ندارند که باید هوشیار بود و به دام متحدان "امراالله صالح" نیفتاد.

در این سلسله مقالات، اگر نمی توانم آن طوری که باید قضایا را ریشه یابی نماید امید است پوزشم از طرف خوانندگان و همکاران گرامی ما پذیرفته شود چه از جانبی از محدودیت های زمانی و از طرفی هم انجام وظایفی چند در پیشبرد و ویراستاری مطالب پورتال، مانع از آن است تا بتوان لست تمام قربانی هائی را که اخوان از جنبش انقلابی گرفته است، تدوین نمود با آنها در اینجا کوشش به عمل می آید تا فقط قتل های دسته جمعی را که آحاد اخوان در حق نیروهای انقلابی مرتکب شده است، اندکی روشنی ببندازم، باشد این حرکت آغازی گردد برای آنهایی که بیشتر از من وقت و توانائی انجام چنین مأمولی را دارند. جا دارد از همین اکنون دست آن دوستان را صمیمانه فشرده سپاس خویش را به خاطر کاری که انجام می دهند ابراز بدارم.

و اما این که چرا در چنین موقعیتی با در نظر داشت آن که کشور ما در زیر پاشنه های آهنین اشغالگران ناتو به سرمداری امپریالیزم جنایت گستر امریکا خرد می گردد، موزیم جنایات اخوان را می خواهم در معرض دید قرار دهم باید نوشت:

به علاوه آن که امپریالیزم اشغالگر بر روی شانها و بازوان ارتجاع هار و دهن دریده اداره مستعمراتی خویش را بنیان گذاشته و روز تا روز کوشش به عمل می آورد تا هرچه بیشتر با تکیه بر عقب مانده ترین بخش های ارتجاع اسلامی "اخوان و طالب" حاکمیت خویش را استمرار بخشد، در این اواخر عده ای میهن فروش و گماشته سخت در تلاش اند تا از جنایتکاران اخوانی "قدیس زمان" ساخته و افراد بی خبر و نا آگاه را در دام تزویر آنان به بند ببندازند و در این مسیر با تأسف عده ای هم هستند که هرچند از اعتبار خون جانبازان "سامائی" تا هنوز خود را سرخ نشان داده ماهیت سیاه و ارتجاعی شان را از انظار کتمان می نمایند، حرکت خاینانه همچو افراد را که دوشادوش با متحدان شورای نظار و سگهای زنجیری آن از عبدالله عبدالله تا قانونی و از فهیم تا امرالله را متحد خویش دانسته و از عین تربیون به فریب نوباوگان "ساما" می پردازند؛ انجام چنین امری به ضرورت عاجل مبدل نموده است که امید مورد توجه قرار گرفته، آنهایی را که هنوز هم در توهم و خیال حرکت می نمایند از خواب گران که در نهایت آنها را در بیداری به خیانت به خون شهداء خواهد کشانید، بیدار ساخته به صف مردم برگرداند.

به حساب قدامت کروئولوژیک هرگاه قتل های عامی را که اخوان به راه انداخته در نظر بگیریم- باز هم تأکید جنگها و آغاز آنها در این جا مورد بحث نیست بلکه به صورت عمده کشتار های دسته جمعی مورد نظر است که اخوان به راه انداخته است- اولین قتل عام نیروهای انقلابی در ربع سوم سال ۱۳۵۹ در ولایت بلخ به وسیله نیروهای جمعیت اسلامی زیر اداره معلم قادر مشهور به ذبیح الله به راه افتاد. جریان قضیه چنین بود:

به دنبال تشدید درگیری ها در پروان- کاپیسا بین نیروهای "ساما" و جنایتکاران حزب اسلامی گلبدین و بالا رفتن تعداد تلفات هر دو طرف به خصوص کشتارهای وحشیانه ای که حزب در حق مردم بی سلاح اعمال داشت، رهبری آنروز "ساما" که تازه پولینوم دوم کنگره اول سازمان را با موفقیت پشت سر گذاشته و قادر شده بودند تا حدودی بر انحرافات ناشی از پولینوم اول غلبه نمایند، زنده یاد "اسد" را که نقش بس ارزنده ای در جریان پولینوم و سمت دهی درست آن داشت و در سازمان به اسم "تیمور" معروف بود، وظیفه دادند تا جهت مشکل ایجاد شده در پروان- کاپیسا به کمک کادر های متجرب و ورزیده محلی راه حلی جست و جو نماید.

زنده یاد "تیمور" به دنبال بحث های پیهم با بیشترین بخش کادر های سیاسی و نظامی آن محل، سرانجام به این نتیجه رسید که جهت احتراز از کشتار بیهوده و واحد سازمان را در دام اخوان و روس بند ساختن، سلاح ها و نیروهای مسلح آن منطقه را قسماً به صورت مسلحانه و قسماً با دستان خالی از پروان - کاپیسا به ولایت بلخ در ولسوالی "شولگر" انتقال دهند. در انتخاب ولسوالی شولگر هیچ گونه برخورد سهل انگارانه صورت نگرفته بود، چه به علاوه کادرهای تشکیلاتی بومی "ساما" در آن محل، ضمن چندین صحبتی که با مردم آنجا صورت گرفته بود، تمام آنها از آمدن پارتیزانهای "ساما" استقبال نموده آمادگی نشان دادند تا با رسیدن نیروهای مسلح در محل، در مبارزات عملی و آزادخواهانه در کنار آنها حصه گرفته، سهم و دین خویش را به خاطر آزادی میهن ادا نمایند.

زنده یاد "تیمور" بعد از مشاهده چنین آمادگی، رفقای محل را زیر نظر یک تن از فرزندان دلیر آن خطه یعنی زنده یاد "بصیر بهرنگی" که به استناد گفته تمام شاهدان زنده اسم با مسمائی بود برای "صمد بهرنگی" نویسنده، شاعر و مبارز نام آشنای ایران، از پروان - کاپیسا به سمت شولگر حرکت داد.

نکته ای را که آنها نمی دانستند و یا می دانستند و به آن توجه لازم نمودند این بود که در فضای افغانستان اشغالی، امپریالیزم روس با تمام قوا می کوشد تا آسمان تمام افغانستان را به یک رنگ نگهدارد.

به عبارت دیگر، همان طوری که در پروان - کاپیسا روسها با هزار و یک حيله و نیرنگ کوشیدند تا با استفاده از انحصار طلبی ها و روابط پنهان گلبدین، نیروهای "ساما" را به یک جنگ درونی بین مقاومت مصروف دارند تا از جانبی خود آسوده باشند و از سوی دیگر با تضعیف طرفین، دامهای تسلیم طلبانه خویش را پهن نموده شکار دلخواه از درون مقاومت نمایند، در ولایت بلخ نیز نه تنها دست زیر الاشه ننشسته بودند، بلکه با برخورداری از عامل و سر سپرده قهار "ک.ج.ب" یعنی معلم عطای پاره دریائی که با هزار و یک رشته مرئی و نامرئی به استخبارات روس وابسته بود، در اولین فرصت دست به اقدام زده با قتل عام رزمندگان "ساما" نخستین فاجعه از سنخ آن را رقم زدند که با تأسف بار بار تکرار شد.

ادامه دارد